

# الباب السادس من الواحد السابع في عدم جواز اخذ اسباب...

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب السادس من الواحد السابع في عدم جواز اخذ اسباب الحرب وآلاتها الا في حين الضرورة او وقت المجاهدة الا الذين هم يصنعون.

ملخص این باب آنکه اسبابی که نفسی از نفسی خائف گردد محبوب نیست عند الله الا در يوم اذن یا از برای عبادی که بصنعت آنها مشغولند و همچنین لباسی که سبب خوف نفسی شود داخل جنت نمیگردد

سزاوار است بر عبد که مراقب باشد که امری که سبب خوف نفسی باشد از او صادر نشود لعل در يوم قیامت کل بر هیکل انسانیت و شئون لایقه بان باشند لعل عین شمس حقیقت بر شیء شاهد نگردد دون رضای خود را زیرا که نمیدانی تو از جوهر وجود خود محتجب میشوی و چه بسا راضی میشوی که باشد با غیر رتبه خود که هیچ ناری از نفس احتجاب او عظیم تر نبوده و نیست

نظر کن نفسی که غیر از راسخ در علم کلام او را نتواند فهمید که ائمه هدی باشند در جلی ساکن گشته که یک کلمه لغت جنت که لسان عربی است نمیتوانند اهل آن تکلم نمایند چگونه که بفهمند بین که در حق جوهر وجود چه میشود قسم بذات مقدس الهی که اگر کسی ملتفت شود فی الحین منفر میگردد و علم کل علم باین اشد اخذی است من الله ایشان را که با کسی که در هر شأن باو مؤمنند و باو متوجه و بدء کل از او بوده بامر او وعود کل بسوی او است بامر او این نوع وارد شود ولی نفوس مؤمنه احصاء میکنند اخذ حق را



ORIGINAL



AUDIO

که از برای لقائی که کل از برای او خلق شده حال این نوع وارد آید که در جائی ساکن گردد که یک اهل فؤاد نباشد که او را بعین او بیند الا من شاء الله

و از این جهت است که حرام شده در بیان اقتران نفسی با غیر سنخ خود و بر عرفی که کل بر او ظاهرند بر کل است ملاحظه آن علما در سلسله خود و حکام در سلسله خود و تجار در سلسله خود و سایر کسب در حد سلسله خود تا اینکه هیچ نفسی نه بیند غیر جنس خود را زیرا که لایق نیست که شمس حقیقت را درک نماید الا عیونی که غیر الله را نمی بینند چگونه کل خلق توانند درک نمود

کمال تراقب را داشته که یوم قیامت را درک خواهید نمود و بر جوهر وجود واقع نشود چیزی که در ساحت او مذکور نیست کسی که از لسان کینونیات کلشی کلهء سبحان الله میشوند که باو تسبیح و تقدیس خداوند کرده میشود بلکه ما دون آن نزد ساحت قدس او نفی میشود چگونه لایق که غیر کلهء حب شنود یا آنکه غیر مقعد عز مشاهده نماید

نه این است که در آن روز نشنوی و عالم نگردي بلکه مثل آن قیامت را هم مثل این قیامت فرض کن اگر واقع را نمیدانستی ولکن ظاهر را شنیدی که عبادیکه ریاضت کشیده و ما علی الارض را پشت پا زده از فضل او بعرفان او واصل گشته هر آینه چنین نفسی را لایق که در مثل چنین جبل ساکن این بر نهج ظاهر است و الا اگر نظر بواقع کنی که شب و روز غیر او مذکور نیست نزد تو در علو فؤاد تو و آنچه میکنی باو میکنی و از برای او و حال این قسم محتجب میشوی

فلتتقن الله ربکم الرحمن عن کل ما یحزن به الانفس ان یا عباد الله کلکم اجمعون.

